نگاه ويژه; سياستگذاري‌ و برنامه‌ريزي جنسيتي؛ واقعيت‌ها و مسئوليت‌ها

مقدمه

سابقة تفکر برنامه‌ريزي در ايران به اواخر سلطنت رضا شاه بازمي‌گردد. در فروردين 1316 با تصويب هيأت وزيران، شوراي اقتصاد به منظور مطالعه و بررسي کليه طرح‌هاي اقتصادي تهيه‌شده از سوي وزارتخانه‌ها و ادارات و تهيه نقشه‌هاي اقتصادي به تصويب رسيد اما تا سال 1325 موفقيتي در اين زمينه حاصل نشد. در اين سال از سوي نخست‌وزير وقت شوراي اقتصاد مأمور شد تا بر اساس دو اصل «ارتقاء ‌سطح زندگي از طريق افزايش توليد و مصرف» و «تعديل در توزيع ثروت توليدي» نقشه‌هايي را طرح و پيشنهاد نمايد. در همين سال هيأتي با عنوان «هيأت تهيه نقشه اصلاحي و عمراني کشور» و وزارت دارايي تشکيل گرديد و طي سه‌ماه گزارشي را تحت عنوان برنامه‌هاي هفت‌ساله عمراني و اصلاحي کشور که نخستين پيش‌نويس لايحه عمراني کشور محسوب مي‌شود، تدوين نمود و بالأخره اولين برنامه عمراني کشور در سال 1327 به تصويب مجلس شوراي اسلامي رسيد.

از سال 1327 تا 1356 دو برنامه 7 ساله و سه برنامه عمراني 5 ساله تدوين و اجرا شد اما برنامه عمراني ششم (1357 تا 1361) با وقوع انقلاب اسلامي امکان اجرا نيافت.[1]

از اوايل دهه1360 تدوين برنامه توسعة کشور توسط دولت جمهوري اسلامي در دستور کار قرار گرفت و از سال 1368 اولين برنامة توسعه (1368-1372) به اجرا درآمد و هم‌اکنون با سپري شدن عمر چهار برنامه توسعه راه براي اجراي برنامه پنجم از سال 90 تا 94 گشوده شده است. برنامه پنجم در حقيقت دومين برنامة‌ مستند به سند چشم‌انداز 20 ساله نظام، محدوده زماني سال‌هاي 84 تا ابتداي سال 1404، است. تصويب سياست‌ها و قانون برنامه پنجم بهانه‌اي به دست داده است تا با تأملي بر موضوع سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي جنسيتي، زمينه مطالعات هدفمند براي دستيابي به سياست‌ها و برنامه‌هايي متعالي را فراهم آورد. در گذشته نهادهاي تخصصي و دستگاه‌هاي مرتبط اين بهانة موجه يا غيرموجه را داشتند که در فرصتي ناچيز نمي‌توان مباحثي را مطرح نمود که نيازمند زماني واسع و به‌کارگيري نهادهاي مختلف و ظرفيت‌هاي علمي است. اما فرصت چندساله کنوني،‌ تا تدوين سياست‌ها و برنامه‌هاي ششمين سند توسعه، مي‌تواند بسياري از عذرها را ناموجه نمايد.

در اين مجال بر‌آنيم تا با اشاره‌اي اجمالي به سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي جنسيتي، آسيب‌هايي را که مي‌تواند مسير سياست‌گذاري را ناهموار و نامطمئن نمايد شناسايي و توجه کارشناسان و نهادهاي تخصصي را به اموري که مي‌تواند اين مسير را روشن‌تر و هموارتر نمايد، جلب نماييم.

سياست‌گذاري‌ جنسيتي؛ ديدگاه‌ها

مي‌توان طيفي از ديدگاه‌هاي متنوع را، دربارة ضرورت سياست­گذاري جنسيتي و دامنة آن به تصوير کشيد که يک سر آن نفي کلي مسائل جنسيتي است. در اين ديدگاه زنان يا مردان، به طور خاص هيچ مسئله‌اي جز مسائل عمومي جامعه ندارند. اين بدان معناست که زنان و مردان يا مشکل جنسيتي يا تفاوت چنداني در موقعيت‌هاي موجود که قابل توجه و نيازمند برنامه‌ريزي خاصي باشد، ندارند و يا آنکه تفاوت موقعيت آنان، در شکل موجود آن، پذيرفتني و مطلوب است.

ديدگاه دوم که به ديدگاه رفاه (welfare app) شهرت يافته گرچه به انکار مشکلات خاص زنان نمي‌پردازد، اما معتقد است که آثار راهبردهاي اقتصادي کلان به فقر‌زدايي مي‌انجامد و زنان فقير هم از بهبود موقعيت اقتصادي همسرانشان بهره‌مند مي‌گردند. در اين ديدگاه اولاً بر نقش زنان به عنوان خانه‌دار و مادر تأکيد مي‌شود و ثانياً براي اصلاح وضعيت زنان راهکاري ويژه ارائه نمي‌گردد، بلکه اصلاح وضعيت آنان در گرو اصلاح عمومي اقتصاد ديده مي‌شود.[2] اين ديدگاه از اوايل دهة 1970 مورد انتقاد قرار گرفت و نشان داده که زنان هميشه از افزايش درآمد رئيس خانوار منتفع نمي‌شوند و فرآيند توسعه اقتصادي مي‌تواند به افزايش مشکلات زنان بيانجامد.

ديدگاه سوم که به ايدة زن در توسعه (women in development) شهرت يافته و از دهة 1970 از سوي ليبرال‌ها به ادبيات توسعه‌اي و فمينيستي راه يافته است، به مسائل خاص زنان توجه مي‌کند اما راه­حل اين مشکلات را فعال نمودن هرچه بيشتر زنان در برنامه‌هاي توسعه، از جمله از طريق اجراي طرح‌هاي درآمدزا براي زنان، حضور فعال آنان در موسسات خيريه و سازمان‌هاي غيردولتي مي‌داند. در اين نگاه رشد اقتصادي واقعي منوط به آن است که زنان به فرآيند توسعه کمک کنند و سهم عادلانة خود را نيز از آن دريافت نمايند. اين سهم عادلانه در قالب امکانات آموزشي و دسترسي به فرصت‌هاي برابر به دست مي‌آيد.[3]

فمينيست‌هاي راديکال با وارد کردن دو مفهوم جنس (sex) و جنسيت gender)) به ادبيات علوم اجتماعي زمينه نقدهاي اساسي را به ديدگاه زن در توسعه، از اواسط دهة‌1970، فراهم کردند. به اعتقاد آنان، ايدة زن در توسعه از تحليل مشکلات اساسي زنان عاجز است و مسائل زنان را در حاشية برنامه‌هاي توسعه پيگيري مي‌کند. از نگاه آنان لازم است تمامي ساختارهاي اجتماعي، سياسي و اقتصادي در پرتو موضوع جنسيت و روابط دو جنس مورد بازنگري قرار گيرد. اين ديدگاه که به ايدة جنسيت و توسعه (Gender and development) شهرت يافته است، با معرفي آثار منفي توسعه بر زنان نشان مي‌دهد که چگونه برنامه‌هاي توسعه روابط سلطه‌گرانه ميان دو جنس را تقويت مي‌کنند و استمرار مي‌بخشند. در اين ديدگاه اصلاح وضعيت موجود منوط به تحليل ساختاري روابط دو جنس و اصلاح وضعيت زنان در قالب سياست‌ها و طرح‌هاي کلان جنسيتي است. ايدة جنسيت و توسعه، گرچه برابري جنسيتي را آرمان خود مي‌داند اما آن را ضرورتاً‌ از مسيرهاي برابر پيگيري نمي‌نمايد. بلکه بر اجراي سياست‌هاي خاص جنسيتي، علاوه بر سياست‌هاي عمومي تأکيد مي‌کند. اگر فرهنگ مسلط به بهانة تفاوت‌هاي زيست‌شناختي، زنان را در موقعيت فرودست قرار داده است، اتخاذ تدابير ويژة موقتي به نفع زنان که به اقدام مثبت (Affiramtive action) معروف است، مي‌تواند موقعيت آنان را تا سرحد برابري ارتقاء بخشد. بنابراين لازم است برنامه‌هاي توسعه از بي‌طرفي جنسيتي که در ايدة زن در توسعه ديده مي‌شود به حساسيت جنسيتي برسند.[4]

بررسي اسناد توسعه در کشور ما نشانگر آن است که دو برنامة اول بيشتر در فضاي ديدگاه رفاه طراحي شده‌اند و در آن‌ها هيچ اشاره‌اي به مباحث جنسيتي ديده نمي­شود. اين نشان دهنده آن است که هنوز در اين مقطع زماني مباحث جنسيتي در ادبيات سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي ما شکل نگرفته است. در برنامة دوم هم شاهد رويکرد خاصي نسبت به جنسيت نيستيم. برنامة سوم که در اواخر دولت سازندگي تدوين شده، صرفاً در مادة 158 خود، در ترسيم وظايف مرکز امور مشارکت زنان به مباحث جنسيتي پرداخته است و نشان مي‌دهد که تدوين‌کنندگان آن متأثر از ايدة زن در توسعه بوده‌اند اما مي‌توان حساسيت جنسيتي را در برنامة چهارم به وضوح مشاهده کرد و در موارد متعددي اقدامات مثبت به نفع زنان را ديد. به عنوان مثال در مادة‌111، دولت موظف شده است که با هدف تقويت‌ نقش زنان در جامعه، توسعه فرصت‌ها و توسعة سطح مشارکت آنها، اقدامات متعددي از جمله تصويب و اجراي برنامة جامع توسعه مشارکت زنان را انجام دهد. نگاه تدوين‌کنندگان برنامه چهارم متأثر از ايدة جنسيت و توسعه است.

ديدگاه ديگري را نيز در موضوع سياست­گذاري جنسيتي مي­توان مورد بررسي قرار داد و از آن دفاع نمود. اين نظريه، با ايدة جنسيت و توسعه از اين جهت مشابهت دارد که بازخواني مناسبات جنسيتي چه در حريم خصوصي و چه در سپهر عمومي را مورد عنايت قرار مي‌‌دهد و معتقد به ضرورت حساسيت جنسيتي در تدوين اسناد توسعه و بازخواني تمامي سياست‌ها و برنامه‌ها با نگاه معطوف به جنسيت و خانواده است. البته اين برنامه، برابري به معناي تشابه حقوق و نقش‌ها و تساوي فرصت‌ها را نه تنها در زمرة آرمان‌هاي خود نمي‌شمارد، بلکه آن را موجب انحطاط وضعيت زنان و مردان، ناکارآمدي خانواده و افزايش معضلات اجتماعي مي‌داند. در اين نگاه، زن و مرد در دو الگوي متمايز اما هم‌جهت، مکمل و کارآمد به نقطة آرماني که کارآمدي و احساس ارزشمندي دو ويژگي مهم آنست حرکت مي‌کنند. براي تبيين اين ديدگاه و تبيين عقلانيت آن توجه به موارد ذيل لازم به نظر مي‌رسد:

1. وجود مسائل جنسيتي

 مسائل و مشکلات اجتماعي، مشکلات عمومي مثل بلاياي طبيعي، جنگ و فقر، غالباً تأثيرات متفاوتي بر زنان و مردان بر جاي مي‌گذارند. جنگ که به کشته شدن تعداد زيادي از جنگاوران مي‌انجامد، پيامدهاي ويژه­اي براي زنان دارد. زنان بي‌سرپرست و زنان آواره از جنگ وضعيت‌هاي متفاوتي از فقر و تجاوز جنسيتي را تجربه مي‌کنند. چنان که آلاينده‌هاي شيميايي، زنان و مردان را در معرض بيماري‌هاي متفاوتي قرار مي‌دهند. در کنار اين مشکلات عمومي که پيامدهاي جنسيتي خاصي دارند مي‌توان مسائل و مشکلاتي را يافت که صرفاً براي يک جنس قابل تصور است؛ موضوع قاچاق انسان‌ها در کشور ما موضوعي علي‌الأصول زنانه بوده است، چنان‌که مرگ و مير فراوان زنان هنگام وضع حمل مشکل ديروز جامعة ‌ما و مسئلة امروز جامعة افغانستان است.

موارد فوق نشان مي‌دهند که هر يک از دو جنس در معرض مشکلات و آسيب‌هايي خاص هستند و سياست‌ها و برنامه‌هاي توسعه مي­بايست نسبت به شناسايي و حل اين مشکلات حساس باشند.

2. موقعيت‌هاي متفاوت زن و مرد

 زنان و مردان موقعيت‌هاي متفاوتي را چه در حيات خانوادگي و چه در حيات اجتماعي اشغال کرده‌اند. بخشي از اين تفاوت‌ها را مي­توان عقلاني و ناشي از ضرورت ايفاي مسئوليت‌هاي متفاوت زنان و مردان براي دستيابي به مصالح اجتماعي دانست و بخشي را پيامد نگرش‌هاي غلط و فرودستانه به­شمار آورد. اما هر دو مورد، به رغم تفاوت‌ها در اين نکته مشترکند که به حساسيت جنسيتي در سياست‌ها و برنامه‌ها عقلانيت مي‌بخشند. به تعبير رساتر ضرورت نگاه جنسيتي گاهي به دليل لزوم طراحي الگوهاي متمايز در مشارکت اجتماعي، اقتصادي، سياسي و فرهنگي و در روابط خانوادگي است و در برخي موارد به دليل جبران عقب‌ماندگي‌هاي ناشي از نگرش‌هاي تحقيرآميز و نقش‌هاي فرودستانه است. به عنوان مثال اگر معتقديم که در مناسبات خانوادگي مرد از موقعيتي متمايز برخوردار است و بايد تأمين‌کنندة هزينه‌هاي خانواده باشد، حساسيت جنسيتي، برنامه‌ريزي‌ها و سياست‌گذاري‌ها را به تسهيل درآمدزايي مردان براي حمايت از اين نقش‌ فرا مي‌خواند. چنان‌که پذيرش اين موضوع که زنان در خانه و اجتماع تجربيات خاصي از خشونت دارند، توجيه کنندة تدابير ويژه­اي به منظور پيشگيري از خشونت عليه زنان و حمايت از آنان در قبال خشونت‌هاست .

از زاوية ديگر اگر زنان و مردان را داراي استعدادها و ظرفيت‌هاي متفاوت بدانيم، کارآمدي آنان در حيات خانوادگي و اجتماعي، به شناسايي اين صفات متمايز و طراحي سياست‌ها و برنامه‌هايي براي پرورش صحيح اين ظرفيت‌ مرتبط است و همين نکته عقلانيت نگاه جنسيتي را نشان مي‌دهد. به عنوان مثال اگر فزوني صفت حيا را به عنوان ظرفيت ويژة زنانه و غيرت را به عنوان صفت مردانه به حساب آوريم، اين پرسش مطرح مي‌شود که چگونه مي‌توان اين ظرفيت‌ها را در خدمت اصلاح مناسبات اجتماعي قرار داد و يا مناسبات اجتماعي را به گونه‌اي مديريت کرد که به تضعيف اين صفات نيانجامد؟

3. تأثير سياست‌هاي عمومي بر حوزه‌هاي جنسيتي

 سياست‌ها و برنامه‌هاي عمومي کشور مي‌توانند تأثيرات مثبت يا منفي خاصي بر زنان يا مردان داشته باشند، چنان‌که تأثيرات مهمي نيز بر حيات خانوادگي دارند. به عنوان مثال اجراي برنامة هدفمند‌سازي يارانه‌ها مي‌تواند اين تأثير را بر خانواده‌هاي بدسرپرست، به‌ويژه با سرپرست معتاد، داشته باشد که مردان را از مواهب هدفمندي برخوردار کند و زنان را در معرض فشارهاي ناشي از افزايش قيمت‌ها قرار دهد. در اينجا ملاحظة جنسيتي مي‌تواند در شناسايي مشکلات اين گروه از زنان و خانواده‌ها و تصميم‌گيري خاص براي آنان مفيد باشد.

اگر تأثير سياست‌ها و برنامه‌هاي عمومي را بر جنسيت و خانواده بپذيريم، نتيجة آن ضرورت بازخواني تمام سياست‌ها و برنامه‌ها، براساس نگاه جنسيتي و خانواده‌محور است.

پذيرش اين سه مقدمه علاوه بر آنکه ضرورت‌ سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي جنسيتي را اثبات مي‌کند، مي‌تواند بيانگر ضرورت نگاه جنسيتي و خانواده‌محور به مقولة سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي براي دستيابي به آرمان‌هاي اسلامي باشد.

بررسي سياست‌گذاري‌ها و برنامه‌ريزي‌هاي جنسيتي

مطالعة سياست‌ها و برنامه‌هاي معطوف به جنسيت و خانواده از جهاتي براي ما حائز اهميت است:

1. مطالعة سياست‌هاي نوشته و نانوشتة صاحب‌منصبان و مسئولان که گاه در کلمات و يا رويه‌هاي آنان تجلي مي­يابد، نشانگر تصوير زن و خانواده در ذهنيت آنان است. با تحليل اين سياست‌ها مي‌توان دريافت که معاني ذهني تدوين‌گران تا چه حد متعالي يا مخدوش است. به علاوه مي‌توان دريافت که آنان چه آرمان‌هايي را براي زن و خانوادة ايراني مدنظر داشته‌اند که بر آن اساس به تدوين سياست‌هاي عمومي يا جنسيتي پرداخته‌ اند. هرچند ممکن است تحليل محتواي اين سياست‌ها ما را به نگاهي منسجم و تصويري روشن از مقوله زن و خانواده نرساند و تنها سردرگمي و عدم وضوح اين تصاوير را نشان دهد.

2. سياست‌ها و برنامه‌ها نشانگر تصويري است که تدوين‌کنندگان از مسائل و مشکلات اجتماعي در ذهن داشته‌اند. بنابراين تحليل محتواي اين اسناد مي‌تواند، نشانگر ميزان خطا و صواب تشخيص نهادهاي مربوطه در مورد مسائل و مصالح اجتماعي باشد و مشخص نمايد آيا نهادهاي مربوطه، مسائل زن ايراني را از دريچة نگاه ديگران دريافته‌اند يا آن را در ارتباط مستقيم با واقعيت‌هاي اجتماعي جامعه ايراني بدست آورده‌اند؟

3. مي‌توان مباني و پيش‌فرض‌هاي تدوين­کنندگان را شناخت و تأثير‌پذيري تدوين‌گران از آموزه‌هاي ديني يا مدرن را مشخص نمود.

4. مي‌توان نگاه تخصصي آنان به مقولة سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي را دريافت؛ آيا آنان از نگاهي جامع و کلان برخوردار بوده‌اند يا از دريچة تنگ تخصص‌زدگي و جزءنگري به تحليل مسائل جنسيتي پرداخته‌اند؟ آيا بر اساس تصويري صحيح از پيوستگي حوزة نگرش‌ها، تمايلات و رفتارها و بر اساس برداشتي درست از در هم‌تنيدگي عرصه‌هاي اقتصادي، سياسي و فرهنگي به سياست‌گذاري‌ و برنامه‌ريزي پرداخته‌اند يا با نگاهي انتزاعي تأثيرات اين حوزه‌ها بر يکديگر را ناديده‌ گرفته‌اند؟

سير تحول امور زنان را، هم مي‌توان با بررسي روند تغييرات و اصلاحات حقوقي زنان و مطالعة اسناد راهبردي کشور مطالعه نمود و هم با بررسي سير تشکيل و تحولات ساختاري در نهادهاي حکومتي زنان. تا اواسط دهة 60، نهادهاي تخصصي زنان شکل نگرفته بود. در خرداد ماه سال 66 «شوراي فرهنگي اجتماعي زنان» به عنوان نهاد وابسته به شوراي عالي انقلاب فرهنگي تشکيل شد و دو سال بعد کمسيون امور بانوان وزارت کشور به صورت آموزشي در قم و سپس در سال 69 در سراسر کشور شکل گرفت. در سال 70 نيز با حکم رئيس جمهور وقت «دفتر امور زنان رياست جمهوري» تأسيس شد که رياست آن، مشاورت رئيس‌جمهور در امور زنان را بر عهده داشت. در دولت اصلاحات اين دفتر به مرکز ارتقاء يافت و با تغيير عنوان، «مرکز امور مشارکت زنان» نام گرفت. اين عنوان نشان­دهنده غلبة مشارکت اجتماعي زنان بر ذهنيت حاکم بر مسئولان وقت بود. در دولت نهم با اصلاح عنوان اين نهاد به «مرکز امور زن و خانواده»، خانواده در معرض توجه قرار گرفت و در دولت دهم ساختار اين تشکيلات، که از بدو تأسيس تاکنون غيررسمي تلقي مي‌شد، به تصويب رسيد.

بررسي سير تحول قوانين مربوط به حوزه زنان و خانواده پس از پيروزي انقلاب، نيز جالب توجه است. از جمله قوانين مصوب در موضوع زن و خانواده که در اين مجال قابل ذکر مي‌نمايد عبارتند از:

 لغو قانون حمايت خانواده که در سال 53 به تصويب رسيده بود (1361)، الحاق 12 مورد شرط ضمن عقد نکاح به دفتر‌چه‌هاي ازدواج (مصوبه شوراي عالي قضايي سال‌هاي 1362 و 1363)، تصويب خدمت نيمه‌وقت بانوان

(1362 و 1364)، قانون مجازات زناني که در ملأ عام حجاب را رعايت نکنند (1363)، تصويب شرط تأهل در اعزام زنان به خارج از کشور(1364)، اعطاي بازنشستگي به زنان با 20 سال سابقه کار و 42 سال سن (1370)، الزام مرد به مراجعه به دادگاه براي تقاضاي طلاق(1371)، قانون تنظيم خانواده(1372)، اعطاي سهميه به زنان در رشته‌هاي دستياري پزشکي(1372)، الحاق ايران به معاهدة حقوق کودک(1372)، پذيرش زنان در مناصب قضايي از جمله قاضي مشاور و قاضي تحقيق (1374)، اعطاي مرخصي شيردهي به مادران (1374)، ايجاد محاکم خاص خانواده با حضور مشاوران زن (1376)، تعيين مهريه به نرخ روز(1376)، منع استفاده ابزاري از تصاوير زنان و توهين به جنس زن (1377)، لزوم انطباق امور اداري و موسسات پزشکي با شرع (1377)، مقرر شدن هزينه درمان و بهداشت زنان در زمرة نفقه(1381)، بالا بردن حداقل سن ازدواج دختران و منوط شدن ازدواج در سنين پايين‌تر به اذن دادگاه(1381)، اصلاح قانون حضانت به نفع زنان(1382)، قانون نحوه اهداي جنين به زوج‌هاي نابارور (1382)، قانون سقط‌درماني (1384)، قانون تسهيل ازدواج جوان (1384)، قانون حمايت از حقوق و مسئوليت‌هاي زنان در عرصه‌هاي داخلي و بين‌المللي(1385)، افزايش مرخصي زايمان به 6 ماه (1386)، سهم‌بري زن از ارث زمين (1388).

به علاوه، موارد ديگري نيز توسط مجلس شوراي اسلامي به تصويب رسيد که توسط شوراي نگهبان خلاف شرع و قانون اعلام شد که مهم‌ترين آنها قانون حمايت از کودکان و نوجوانان در برابر آزار(1381) و قانون الحاق ايران به معاهدة محو کليه اشکال تبعيض عليه زنان(1382) بود که دومي با اصرار مجلس به مجمع تشخيص مصلحت نظام رفته و مجمع هنوز موضعي در اين باره اتخاذ نکرده است.

بررسي برنامه‌هاي توسعه نيز داراي اهميت است. در برنامة اول و دوم توجه خاصي به موضوع جنسيت و خانواده، به جز موضوع کنترل مواليد، مشاهده نمي‌شود. اما سه برنامة بعدي کم و بيش به بحث‌هاي جنسيتي و خانوادگي وارد شده‌اند. بررسي اين اسناد را در دو بخش سياست‌هاي کلي مصوب مجمع تشخيص مصلحت نظام و قوانين برنامة توسعه مصوب مجلس شوراي اسلامي مي‌توان پي‌گرفت. سياست‌هاي حاکم بر برنامة سوم در سال 1378 توسط مجمع به تصويب رسيد که در مادة 25 «تقويت نهاد خانواده و جايگاه زن در آن و در صحنه‌هاي اجتماعي و استيفاي حقوق شرعي و قانوني بانوان در همة عرصه‌ها و توجه ويژه به نقش سازندة آنان» مورد توجه قرار گرفته است. اما برنامه سوم (1379 – 1383) صرفاً در مادة 158 در ضمن شرح وظايف مرکز امور مشارکت زنان، به بحث از موضوع زنان مي‌پردازد و در بخش‌هاي مهمي مثل سياست‌هاي آموزشي و اشتغال هيچ تمايزي ميان زن و مرد در نظر نمي‌گيرد. به نظر مي‌رسد اين عدم تمايز امري آگاهانه و بر اساس اصل بي‌طرفي جنسيتي (Gender nevteral) باشد چون بسياري از پيشنهادهاي مطرح شده از سوي ستاد برنامه‌ريزي که بر اساس رويکرد تبعيض مثبت تنظيم شده بود، مورد تصويب قرار نگرفته است.[5] در سال 1382 چشم‌انداز 20‌سالة نظام اسلامي از سوي مقام معظم رهبري به نهادهاي ذي‌ربط ابلاغ گرديد و اولين سال ورود به آن، سال 84 در نظر گرفته شد. در متن اين سند به «برخورداري از نهاد مستحکم خانواده» اشاره شده است.[6] برنامة چهارم توسعه (1384 – 1388) در حقيقت اولين سند راهبردي است که به منظور تحقق آرمان‌هاي سند چشم‌انداز تدوين شده است. بند 14 از سياست‌هاي حاکم بر برنامه چهارم که در سال 1382 ابلاغ شد به تقويت نهاد خانواده و جايگاه زن در آن و در صحنه‌هاي اجتماعي و استيفاي حقوق شرعي و قانوني بانوان در تمام عرصه‌ها و توجه ويژه به نقش سازنده آنان نظر دارد. از نظر سياست‌هاي ابلاغي تفاوت چنداني ميان برنامة سوم و چهارم مشاهده نمي‌شود اما برنامة چهارم نسبت به برنامه‌هاي قبلي نگاهي پررنگ‌تر به موضوع جنسيت دارد و فضايي جديد گشوده است. به موجب مادة 52 دولت موظف به تضمين دسترسي به فرصت‌هاي برابر آموزشي و گسترش مهارت و ارتقاء بهره‌وري و سرمايه نيروي انساني به­ويژه براي دختران و گسترش اماکن و فضاهاي آموزشي، پرورشي و ورزشي متناسب با جنسيت است. طبق مفاد مادة 54 دستگاه‌هاي اجرايي موظف‌اند درصدي از اعتبارات هزينه‌اي خود را براي طراحي و اجراي دوره‌هاي آموزشي ضمن خدمت کارکنان خود (خارج از نظام آموزش عالي کشور) در برنامه کارآيي و ارتقاي مهارت‌هاي شغلي آنان (به­خصوص براي زنان) به‌ويژه از طريق آموزش‌هاي کوتاه­مدت مصرف نمايند. در ماده 100 به منظور ارتقاي حقوق انساني و احساس امنيت فردي و اجتماعي تدوين منشور حقوق شهروندي پيشنهاد مي‌شود که به موجب يکي از بندهاي آن رشد تشکل‌هاي اجتماعي در زمينه صيانتاز حقوق کودکان و زنان پيش‌بيني شده است. ماده 101- که برنامه ملي توسعه کار شايسته را مطرح مي‌کند- به تساوي دستمزدها براي زن و مرد در قبال کار هم‌ارزش، منع تبعيض در اشتغال و حرفه، ‌برابري فرصت‌ها براي زنان و مردان وتوانمندسازي زنان از طريق دستيابي به فرصت‌هاي شغلي مناسبت اشاره نموده است. مادة‌111 دولت را موظف مي‌کند که با هدف تقويت نقش زنان در جامعه و توسعة فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور اقداماتي از جمله تدوين، تصويب و اجراي برنامة جامع توسعة مشارکت زنان مشتمل بر بازنگري قوانين و مقررات، به‌ويژه قانون مدني، تقويت مهارت‌هاي زنان متناسب با نيازهاي جامعه و تحولات فناوري، شناسايي و افزايش ساختارهاي سرمايه‌گذاري در فرصت‌هاي اشتغال‌زا، توجه به ترکيب جنسيتي عرضة نيروي کار، ارتقاء کيفيت زندگي زنان و نيز افزايش باورهاي عمومي نسبت به شايستگي آنان، تنظيم و ارائه لوايح مربوط به تحکيم نهاد خانواده، انجام اقدامات لازم از جمله تهيه برنامه‌هاي پيشگيرانه و تمهيدات قانوني و حقوقي به منظور رفع خشونت عليه زنان، تقديم لايحه حمايت از ايجاد و گسترش سازمان‌هاي غيردولتي، نهادهاي مدني و تشکل‌هاي زنان به مجلس را در دستور کار قرار دهد. علاوه بر موارد فوق مادة‌62 به رعايت ارزش‌هاي فرهنگي و حفظ حرمت و منزلت خانواده در معماري مسکن توجه کرده است.

سياست‌هاي حاکم بر برنامه پنجم مصوب سال 1388، اختلاف چنداني با سياست‌هاي برنامه چهارم ندارد. در مادة ‌12 سياست‌هاي برنامه پنجم، تقويت نهاد خانواده و جايگاه زن در آن و در صحنه‌هاي اجتماعي و استيفاي حقوق شرعي و قانوني زنان در همة‌ عرصه‌ها و توجه ويژه به نقش سازندة آن اشاره شده است و در مادة ‌35 از سياست‌ها، حمايت از اقشار محروم و زنان سرپرست‌‌خانوار مورد توجه قرار گرفته است.[7]

اما برنامه پنجم (1390-1394) نگاهي پررنگ‌تر و موضعي متفاوت به زن و خانواده دارد. در مادة 15 که مربوط به علم و فناوري است، به تدوين و ارتقاء شاخص‌هاي کيفي به خصوص در رشته‌هاي علوم قرآن و عترت و مطالعات ميان‌رشته‌اي با بهره‌گيري از امکانات و توانمندي‌هاي حوزه‌هاي علميه و تأمين آموزش‌هاي مورد نياز متناسب با نقش دختران و پسران اشاره کرده است. مادة 19، وزارت آموزش و پرورش را موظف مي‌نمايد که به منظور تضمين دسترسي به فرصت‌هاي عادلانه آموزشي، به تناسب جنسيت، نسبت به آموزش از راه دور و رسانه‌اي و تأمين هزينه‌هاي تغذيه، رفت‌و‌آمد، بهداشت و ساير امور مربوط به مدارس شبانه‌روزي اقدام نمايد. مادة 42 نگاهي به خانواده دارد و به دولت اجازه مي‌دهد خانواده‌هايي را که سرپرست آنها تحت پوشش هيچ گونه بيمه‌اي نيست، تحت پوشش مقررات عام تأمين اجتماعي قرار دهد. مادة ‌43 به منظور ساماندهي و اعتبار‌بخشي به مراکز مشاوره متناسب با فرهنگ اسلامي– ايراني و با تأکيد بر تسهيل ازدواج جوانان و تحکيم بنيان خانواده، تأسيس مراکز و ارائه هرگونه خدمات مشاوره‌اي روان‌شناختي – اجتماعي را نيازمند اخذ مجوز بر اساس آيين‌نامه مصوب هيئت وزيران مي‌داند.

مادة‌80 در راستاي ايجاد اشتغال پايدار و توسعة کار‌آفريني، گسترش کسب و کار خانگي و مشاغل از راه دور و حمايت مالي و حقوقي و تنظيم سياست‌هاي تشويقي در جهت تبديل فعاليت‌هاي غيرمتشکل اقتصادي خانوار به واحدهاي متشکل را مطرح مي‌‌کند . مادة‌176، وزارت مسکن را مکلف مي‌نمايد که براي خريد اراضي مورد نياز براي اجراي طرح‌هاي مسکن به ويژه مسکن زوج‌هاي جوان و اقشار کم‌درآمد اراضي شهري در اختيار خود را به فروش برساند و درآمد حاصله را براي تحقق اين هدف به مصرف برساند. ماده 196 دولت را موظف مي‌کند تا حمايت‌لازم را از توسعة فرهنگ عفاف و حجاب به عمل آورد و پشتيباني از رده‌هاي مقاومت بسيج زنان به‌ويژه در فعاليت‌هاي مربوط به توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و تحکيم بنياد خانواده را در دستور کار قرار مي‌دهد. مادة ‌209 نيز که به موضوع امنيت اجتماعي، اخلاقي و پيشگيري و مقابله با ناهنجاري‌هاي فرهنگي و اجتماعي اختصاص دارد کلية دستگاه‌هاي اجرايي را موظف مي‌کند تا اقدامات لازم را براي اجراي طرح جامع فرهنگ عفاف و حجاب معمول داشته و نسبت به متناسب‌سازي محيط خدمتي با اقتضائات جامعه اسلامي اقدام نمايند. مادة‌211 که به مباحث حقوقي – قضايي پرداخته است، رفع مشکل معيشتي خانواده‌هاي زندانيان بي‌بضاعت را مورد توجه قرار مي‌دهد. مادة‌227 دولت را موظف به تهيه و تدوين سند ملي امنيت بانوان و کودکان در روابط اجتماعي با مشارکت و برنامه‌ريزي نيروي انتظامي، قوه قضائيه، سازمان بهزيستي، شهرداري، وزارت کشور، شوراي عالي استان‌ها، مرکز امور زنان و خانواده، وزارت کار و وزارت بهداشت نموده است. مادة‌230 که مهم‌ترين مادة معطوف به جنسيت و خانواده در برنامه پنجم است دولت را مأمور مي‌کند تا با همکاري دستگاه‌هاي ذي‌ربط با هدف تقويت نهاد خانواده و جايگاه زنان در عرصه‌هاي اجتماعي و استيفاي حقوق شرعي و قانوني بانوان در همة زمينه‌ها با تدوين و تصويب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهاي تحکيم بنيان خانواده، بازنگري قوانين و مقررات مربوطه، پيشگيري از آسيب‌هاي اجتماعي، توسعه وساماندهي امور اقتصادي معيشتي با اولويت ساماندهي مشاغل خانگي براي زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمين اجتماعي، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعة توانايي‌هاي سازمان‌هاي مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندي‌هاي زنان مدير و نخبه، توسعه تعاملات بين‌المللي، تعميق باورهاي ديني و اصلاح ساختار اداري تشکيلاتي زنان و خانواده اقدام قانوني نمايد.

مقايسة کلي برنامه چهارم و پنجم نشانگر تغيير نگرش تدوين‌کنندگان اين دو سند است. نقاط تمرکز در برنامة چهارم تبعيض مثبت نسبت به زنان به منظور تحقق اهداف برابري، حمايت از مشارکت اجتماعي زنان و زمينه‌سازي براي الحاق به معاهدات بين‌المللي و کاهش فاصله با ادبيات جهاني است. در حالي‌که برنامة پنجم تأکيدي خاص بر خانواده و ازدواج، حجاب و عفاف، امنيت اجتماعي زنان، حمايت از سرپرست خانواده و مشاغل خانگي زنان دارد و سعي مي‌کند تا هم‌زمان بر حمايت از زنان با نگاهي خانواده‌محور و بر تمايزات جنسيتي تأکيد کند. به تعبير ديگر ادبيات حاکم بر برنامه چهارم دستيابي به برابري و کاستن از تمايز نقش‌ها و ادبيات حاکم بر برنامه پنجم رعايت تناسب جنسيتي در اعطاي فرصت‌ها و امتيازات است.

شوراي فرهنگي اجتماعي زنان نيز از بدو تأسيس آن تاکنون، سياست‌هايي را به شوراي عالي انقلاب فرهنگي پيشنهاد داده که مواردي از آنها به تصويب رسيده است. از ميان فعاليت‌هاي انجام شده توسط اين نهاد پيشنهاد سياست‌هاي اشتغال زنان (1371)، سياست‌هاي ورزش بانوان (1376)، سياست‌هاي بهبود وضع‌گذران اوقات فراغت (1381)، سياست‌هاي فعاليت بين‌المللي زنان (1382)، منشور حقوق و مسئوليت‌هاي زنان (1383)، راهبردهاي گسترش فرهنگ عفاف (1384) و اهداف و اصول تشکيل خانواده و سياست‌هاي تحکيم و تعالي آن (1384) واجد اهميت است.

فعاليت‌هاي اين شورا و ساختار آن که ثبات نسبي آن را در تحول دولت‌ها تضمين مي‌کند،[8] نشان مي‌دهد که اين نهاد به عنوان حاشيه‌اي بر متن دولت‌ها عمل کرده است. به اين معنا که سعي نموده است کاستي‌هايي را که دولت‌ها يا به دليل ضعف کارشناسي و ساختاري و يا به دليل تفاوت گفتماني داشته‌‌اند، با پيشنهاد سياست‌ها و گاه برنامه‌هايي جبران نمايد و با ادبياتي اصول‌گرايانه‌تر از دولت‌ها وارد عرصه شود؛ هرچند برخي دولت‌ها خود را موظف به پيگيري اين مصوبات نمي‌دانستند.

بررسي آسيب‌شناسانه سياستگذاري‌ها و برنامه‌ريزي‌ها

آنچه گفته شد تنها بخشي از عناوين سياست‌ها، برنامه‌ها و قوانيني است که در سه دهة گذشته در جهت ارتقاء جايگاه زنان و حمايت از نهاد خانواده انجام شده است که مي‌تواند نشانگر حساسيت مثبت مسئولان، به ويژه نهادهاي تخصصي نظام باشد. در عين حال قضاوت دربارة موفقيت نظام اسلامي در پيشبرد اين هدف مستلزم تحليل تحولات اجتماعي و روند وضعيت زنان از يک سو و ملاحظة قدرت نظام در ساماندهي مشکلات اجتماعي، از سوي ديگر است. در شرايط جديد جهاني که جوامع از حالت بسته خارج شده و حالتي به هم مرتبط يافته‌اند، قوانين و مناسبات بين‌المللي نقشي کم و بيش تعيين‌کننده در اوضاع اجتماعي دارند و ابزارهاي ارتباطي جديد، حساسيت‌ها، ارزش‌ها و مطالباتي مغاير با گفتمان انقلاب اسلامي را ترويج مي‌نمايند، نمي‌توان يک نظام را به طور کامل مبسوط‌ا‌ليد پنداشت و تمام مشکلات موجود را اثر ناکارآمدي دستگاه‌هاي سياست‌گذار و برنامه‌ريز دانست. اما پرسش اين است که آيا نهادهاي متولي توانسته‌اند مسائل و مشکلات را به درستي تشخيص داده، ريشه‌يابي و اولويت‌گذاري کنند و آيا سياست‌ها و برنامه‌ها تأثيري بسزا در حل اين مشکلات داشته‌ است؟ و آيا مي‌توان با نگاهي درجه 2 سياست‌ها و برنامه‌ها را، در کليت خود در مسير ارتقاء موقعيت زنان و کارآمدي خانواده و حل مشکلات آنان دانست؟

مي‌توان تحولات وضعيت زنان و خانواده را در سه مقطع زماني بررسي نمود:

 مقطع اول از پيروزي انقلاب تا پايان جنگ تحميلي (1367)؛ در اين مقطع هنوز برنامه‌هاي توسعه تدوين نشده و نهادهاي زنانه نيز در بدنة نظام شکل نيافته يا چندان فعال نشده‌بودند. چند اقدام مهم در اين مقطع از حساسيت مسئولان نسبت به حجاب و عفاف، حضور زنان در مشاغل مردانه و اختلاط در محيط‌هاي کاري حکايت مي‌کند؛ حساسيتي که در مقطع دوم يعني سال‌هاي 68 تا 84 در ميان مسئولان کم‌رنگ‌تر شده است. به علاوه در مقطع اول تلاش شده است تا دغدغة دفاع از حقوق زنان در قالب چارچوب‌هاي فقه سنتي و به کمک شروط ضمن عقد حل شود و از تغيير مستقيم قوانين، حتي‌الامکان اجتناب گردد. قرار دادن 12 مورد شرط در قباله‌هاي ازدواج نشانگر اهتمام به حل مشکلات موجود در چارچوب‌هاي فقه سنتي است.

 مقطع دوم که با روي کارآمدن دولت‌هاي پنجم تا هشتم و تدوين و اجراي برنامه‌هاي اول تا سوم توسعه همراه است، با تغييراتي در حساسيت‌ها به‌ويژه در قوة مجريه مواجه هستيم. طرح موضوع الحاق ايران به معاهدة محو کلية ‌اشکال تبعيض عليه زنان، اصلاحات قانوني به منظور نزديک شدن به برابري جنسيتي، ايجاد دوره‌هايي براي مديران مياني نظام در دولت اصلاحات با همکاري آژانس‌هاي بين‌المللي به منظور زدودن آنچه کليشه‌هاي جنسيتي خوانده مي‌شود،[9] اصلاحاتي در کتب درسي به منظور زدودن تصاويري که نقش‌هاي جنسيتي را ترويج مي‌کند[10]و حمايت برخي شهرداري‌ها از فعاليت گروه‌هاي فمينيستي[11] نشانگر آن بود که روند غالب در اين مقطع فاصله گرفتن از گفتمان تناسب به گفتمان تشابه حقوقي است؛ هرچند برخي فعاليت‌ها را، به‌ويژه در مجلس و شوراي عالي انقلاب فرهنگي در خلاف اين روند مشاهده مي‌کنيم.

در مقطع سوم که از سال 84 و با روي کار آمدن دولت اصول­گرا آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد، قوة ‌مجريه رويکردي کم و بيش متفاوت دارد، در اين مقطع بر تقويت مناسبات خانوادگي تأکيد مي‌شود و چنان‌چه تدوين برنامة پنجم توسعه نشان مي‌دهد افزايش امنيت اجتماعي، حمايت از زنان سرپرست خانوار، حمايت از دورکاري زنان و حمايت از توان اقتصادي خانواده مورد توجه قرار گرفته است.

اگر با نگاهي درجه دو تحول قوانين کشور پس از انقلاب را ملاحظه کنيم، درمي‌يابيم که در دهة اول پس از انقلاب حساسيت‌هاي ديني و انقلابي هنوز از ادبيات علمي غني و نگرش آينده‌نگر برخوردار نيست. شايد به همين دليل است که قوانين و ضوابطي به تصويب مي‌رسد که پس از مدتي بي‌اثر يا تعديل مي‌گردد. به عنوان نمونه مصوبة عدم به کارگيري زنان در مشاغل نظامي و انتظامي که در سال 1366 به تصويب رسيد، رفته رفته تعديل گرديد و در سال 1377در مورد نيروي انتظامي منتفي اعلام شد. نمونة ديگر از اين تزلزل را در قانون اعزام دانشجويان دختر به خارج مشاهده مي‌کنيم. در سال 1364 تأهل و همراهي با همسر به عنوان شرط خروج از کشور قرار داده شد اما در سال 1379 شرط تأهل ملغي اعلام گرديد. نکته ديگر آن که در عصر سازندگي و دولت اصلاحات نزديک شدن به گفتمان برابري و کاهش فاصله با قوانين بين‌المللي روند غالب اصلاحات بوده است. اين تغييرات گاه با عناويني چون «استفاده از ظرفيت‌هاي فقه» در مواردي چون شروط ضمن عقد ازدواج، تغيير قانون حضانت توضيح داده مي‌شود و گاهي با تأکيد بر عنصر «مصلحت اجتماعي».

اما آنچه ميزان موفقيت يا ناکامي اصلاحات انجام شده را تا حدود زيادي نشان مي‌دهد، مقايسه سياست‌ها و برنامه‌ها با روند تغييرات جاري در خانواده و جامعه است. تحول در اخلاق و مناسبات جنسي، افزايش طلاق و اختلافات خانوادگي، تحول در ساختار خانواده، تغييرات پوشش و آرايش، تغيير سبک زندگي در خانواده ايراني و مواردي ديگر، در کنار رشد آمار مربوط به شاخص‌هاي حضور اجتماعي زنان و افزايش حضور آنان در محيط‌هاي علمي، نشان مي‌دهد که نظام ما در ارائه و گسترش الگويي از مشارکت علمي، سياسي، اقتصادي و اجتماعي خانواده‌محور و مبتني بر گفتمان تناسب‌محور ديني که مبتني بر توسعة‌ اخلاق و معنويت، عفاف، تمايز نقش‌ها و مکمليت نقش‌هاي زنانه و مردانه باشد چندان موفق نبوده است. اين ناکامي را مي‌توان تا حدودي براساس علل زير توضيح داد:

1- فقدان نظريه‌هاي مبنا

 هرگونه سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي، علي‌القاعده بايد بر پيش‌فرض‌ها و مباني معرفتي و نظريه‌هاي علمي استوار باشد. فقدان نظريه‌هايي که مبناي سياست‌گذاري‌ها و اسناد نظام باشد کلي‌گويي، تعارض در صدر و ذيل اسناد و سردرگمي مديران و سياست‌گذاران را در پي خواهد داشت. به عنوان مثال با آن که يک تيم کارشناسانة خبره در مدت 6 سال سند تحول در نظام تربيت رسمي را تدوين نموده‌اند و اين سند در شوراي عالي انقلاب فرهنگي تصويب شده است، تدوين‌گران آن اذعان کرده‌اند که هنوز نظرية تربيتي اسلام که مبناي تنظيم اسناد راهبردي تعليم و تربيت باشد، تدوين نشده است. نمونة‌ ديگر از اين نابساماني را در تدوين لايحة تحکيم خانواده و مباحث پيرامون آن مي‌توان ديد. هرچند بحث‌هاي مختلفي در موافقت يا مخالفت با اين لايحه مطرح شده اما وجه مشترک تمام مباحثات اين است که هيچ‌کدام از تدوين‌کنندگان، مدافعان و مخالفان مباحث خود را به نظرية جنسيتي و جنس خاصي ارجاع نمي‌دهند. هم‌اکنون سياست‌ها، قوانين و برنامه‌ها بر اساس تصويري روشن از جنسيت و خانواده تدوين نمي‌شود و خانواده به اجزاي آن، يعني زنان، کودکان و سالمندان تقليل برده مي‌شود. در طول زمان، تصوير ما از زن، گاه «جنس دوم» يا جنس فراموش‌شده‌اي بوده است که مسائل و مشکلات خاصي براي بررسي ندارد و گاه تصويري از زن ارائه کرده‌ايم که معادل «مرد محجّبه» است و او را به حضور برابر در تمامي عرصه‌ها، با حذف تمامي تمايزات، و البته با حفظ حجاب، فرا خوانده‌ايم.

2- ضعف مطالعات محيط‌شناسانه و آينده‌نگر

 اصلاح وضع موجود از يک سو بايد بر نظريه‌هاي مبنا و تصويري از نقاط آرماني و از سوي ديگر بر مطالعات محيط‌شناسانه که به توصيف، تحليل و ريشه‌يابي وضعيت موجود مي­پردازد، استوار باشد و وضعيت موجود را در مسير تحول از گذشته به آينده ملاحظه ‌کند و تصويري از مناسبات آتي و چالش‌هاي پيش رو ارائه ‌دهد. هم‌اکنون بسياري از سياست‌ها و برنامه‌ها فاقد پيوست تحليلي، مبتني بر نگاهي عرفي و بسيط بوده و يا با کارشناسي‌هاي ناقص تدوين مي‌شود. به عنوان مثال متن لايحه تحکيم خانواده که توسط قوة قضائيه تنظيم شده است، بيشتر بر اساس آسيب‌شناسي حقوقي و ملاحظة پرونده‌هاي موجود در دستگاه قضايي، تدوين مي‌شود و به آسيب‌شناسي اجتماعي بهاي لازم داده نمي‌شود. از اين رو انتظار آن است که اصلاحات پيشنهادي در بهترين حالت به اصلاح مشکل حقوقي، به معناي کم شدن حجم دعاوي حقوقي در پرونده‌هاي خانوادگي، منجر شود اما به آسيب‌هايي در اجتماع دامن زند که کم‌تر شکل قضايي به خود مي‌گيرند.

3- ضعف در موضوع‌شناسي

 هنگامي که درصدد تدوين سياست‌ها و برنامه‌هاي نظام دربارة يک موضوع، به عنوان نمونه کنترل جمعيت، هستيم بايد ابعاد مختلف موضوع را به درستي شناسايي و عوامل و پيامدهاي آن را دقيقاً محاسبه کنيم. بسياري از موضوعات داراي ابعادي هستند که آنان را از مصاديق قابل بررسي در يک علم خاص خارج و به موضوعي ميان‌رشته‌اي تبديل مي‌نمايد. در اينجا خطا آن است که با نگاه‌هاي انتزاعي و ساده‌سازي‌هاي‌ عرفي صرفاً بر بعدي از ابعاد موضوع تمرکز کنيم و آن پديده را از شبکة موضوعات مرتبط با آن جدا کنيم. در موضوع مورد اشاره، کنترل جمعيت، ديدگاه‌هاي موافق و مخالف مطرح شده‌اند اما واقعيت موضوع چندان مورد کنکاش قرار نگرفته است. منتقدان، از جمله رئيس جمهور‌محترم، در نقد کنترل جمعيت به توانمندي ايران براي تأمين معيشت چند صد ميليون نفر اشاره کرده‌اند اما به اين موضوع التفات نکرده‌اند که چگونه مي‌توان با به کارگيري الگوهاي توسعة‌ مدرن که نتيجة‌ آن تشکيل قطب‌هاي بزرگ صنعتي و کلان‌شهرها است و از نتايج ديگر ناهمگوني جمعيت، حاشيه‌نشيني و بسياري از پيامدهاي اجتماعي است، آينده‌اي مطمئن را به نسل پرجمعيت آتي نويد داد و طرفداران کنترل جمعيت که صرفاً به پيامدهاي اقتصادي و بهداشتي آن نظر کرده‌‌اند به اين نکات پاسخ نداده‌اند که رزّاقيت الهي درالگوي تحليلي آنان چه جايگاهي دارد و پيامدهاي کنترل جمعيت را در تغيير ترکيب جمعيتي کشور، تبديل شدن اکثريت به اقليت و تغيير موازنة سياسي و همچنين پيامدهاي کم فرزندي بر تربيت نسل[12] و حوزة اخلاق جنسي[13] را چگونه تحليل مي‌کنند؟ در اينجا صواب آن است که پيش از اتخاذ موضع، کارشناسان حوزه‌هاي مرتبط گرد‌ هم آيند و موضوع را به لحاظ آثار سياسي، اجتماعي، اخلاقي، اقتصادي و بهداشتي آن بررسي کنند. موضع نظام را مي­بايست برآيند اين کارشناسي‌ها، که البته نگاه ديني بر آن حاکم باشد، تعيين مي‌نمايد.

ضعف نگاه موضوع‌شناسانه، بعد ديگري نيز دارد که از قضا بسيار حائز اهميت است و آن تأثير پديده‌هاي اجتماعي ديگر بر جنسيت و خانواده است. در حالي‌که سياست‌گذاران و برنامه‌ريزان با نگاه انتزاعي سعي در تقسيم‌بندي امور به جنسيتي و غيرجنسيتي مي‌کنند و حمايت از زنان و خانواده را به تدوين مواد خاص جنسيتي و خانوادگي تقليل مي‌دهند، سياست‌ها و برنامه‌هاي عمومي است که مي­تواند تأثيرات عمده را بر اين دو حوزه بر جاي گذارد. به عنوان مثال سياست‌هاي پولي و اقتصادي کشور و سياست‌هاي حاکم بر بازار کار است که خانواده‌ها را به تغيير الگوي مصرف وامي‌دارد، زنان را براي حضور در عرصه‌هاي اشتغال تشويق يا تهديد مي‌کند و حوزه‌هاي عمل اجتماعي آنان را توسعه يا محدود مي‌سازد و به همين دليل لازم است در تحليل جنسيتي سياست‌ها و برنامه‌ها تمامي اين اسناد را با نگاه جنسيتي بررسي و تأثير تک تک مواد و کليت اسناد را بر اين عرصه بررسي نمود.

4- فقدان الگوها و شاخص‌هاي بومي

 تحليل وضعيت موجود و ارزيابي موفقيت‌ها و ناکامي‌ها صرفاً در پرتو تدوين الگوهاي مشارکت اجتماعي، اقتصادي، سياسي و فرهنگي و تدوين شاخص‌ها براي رسيدن به نقاط آرماني که الگوها نشان مي‌دهند، ميسور است. شاخص‌هاي موجود جهاني، نشانگر نقاط حساسيت نهادهاي تدوين‌کنندة شاخص‌‌ها هستند و نقطة آرماني آنان را به ما انتقال مي‌دهند. به عنوان نمونه شاخص‌هاي توسعة‌ جنسيتي که توسط نهادهاي بين‌المللي در سراسر جهان توزيع مي‌شود، بر اموري چون اشتغال زنان، حضور زنان در مناصب سياسي و تحصيلات عاليه آنان حساس است و مي‌توان با تحليل اين شاخص‌ها نشان داد که آرمان‌هاي جنسيتي در ادبيات بين‌المللي، مبتني بر آموزه‌هاي ليبراليستي است که فردگرايي، تشابه نقش‌ها و حقوق و بي‌توجهي به خانواده از مختصات آن است. در اينجا مجال طرح اين پرسش است که آيا با شاخص‌هاي موجود، مي‌توان ارتقاء وضعيت زنان و خانواده را در جامعة‌ ايراني و با نگاه اسلامي سنجيد يا آنکه آرمان‌هاي رشد در نگاه ما، شاخص‌هاي متناسب با خود را مي‌طلبد؟ به عنوان مثال اگر الگوهاي سياسي، فرهنگي، اجتماعي در جامعة اسلامي با محوريت استحکام خانواده تدوين شده باشد آيا مي‌توان کاهش آمار طلاق و پايين‌آمدن سن ازدواج به سال‌هاي ابتدايي جواني را از شاخص‌هاي رشد در جامعة اسلامي دانست؟

فقدان شاخص‌هاي بومي، يکي از دو نتيجه را در پي دارد، يا چنان‌که گفته شد تحولات جامعة‌ ايراني را با شاخص‌هاي بيگانه نشان دهيم و بر اساس نگاه ديگران نسبت تحولات موجود را داوري کنيم و همواره نيز از اينکه در جايگاه مناسبي در رتبه‌بندي جهاني قرار نداريم شکوه کنيم،[14]و يا آنکه در خلأ وجود شاخص‌ها موفقيت‌ خود را بر اساس فعاليت‌هاي انجام شده بسنجيم نه بر اساس نتايج به دست آمده.

خلأ شاخص‌سازي بومي هم ناشي از فقدان الگوهاي مشارکت اجتماعي، اقتصادي، فرهنگي و سياسي و ضعف در تبديل مفاهيم بنيادين به کاربردي است و هم نتيجة ضعف در مهارت شاخص‌سازي و تبديل مقولات کيفي به کمّي.

5- برداشت تقليل‌گرايانه و غيرواقعي از دين. دين آمده است تا با توصيف و تبيين واقعيت‌ها، ارائه آرمان‌ها و ارزش‌ها و تنظيم رفتارها و روابط حقوقي برنامة جامع سعادت را به بشر ارائه نمايد. تنظيم صحيح مناسبات اجتماعي در گرو اصلاح و ارتقاء نگرش‌ها، تحول در حساسيت‌ها، نگاه زيبايي‌شناسانه و اصلاح رفتارها است. نگرش تقليل‌گرايانه آن است که دين جامع را به آموزه‌هاي رفتاري آن تقليل دهيم و اصلاح نگرش‌ها و ارزش‌ها را ناديده بگيريم. اين که گمان شود فقه، به معناي شناخت احکام رفتاري، کليد حل تمام معضلات بشري است، اينکه ولايت امام مسلمين را که شأن هدايت اجتماعي در تمامي عرصه‌ها را بر دوش دارد به ولايت فقيه به معناي خاص آن يعني تصرف در قوانين اجتماعي تقليل دهيم و اينکه بر واجبات و محرمات تحفظ کنيم و در حوزه‌هاي تربيتي، اخلاقي و اعتقادي تساهل نشان دهيم، نشان از غلبة نگاه فقهي بر نگاه ديني، به معناي جامع آن، دارد. آثار اين نگاه تقليل‌گرايانه را مي‌توان در بسياري از موارد مشاهده کرد.

در اينجا با ذکر يک مثال درصدد بيان اين نکتة اساسي هستيم که بي‌توجهي به تدوين نظريه‌ها و الگوها بر اساس آموزه‌هاي اعتقادي، ارزشي و رفتاري، چگونه فقه را در خدمت تحقق اهداف غيرديني قرار مي‌دهد؛ امروزه 3 الگوي مديريتي دربارة خانواده مطرح شده است، الگوي اول ساختار عمودي را پيشنهاد مي‌دهد که در آن مرد، سرپرست خانواده، همسر در جايگاه پس از وي و فرزندان در مرتبة بعدي قرار گيرند. الگوي دوم الگوي مديريت مشارکتي است و قدرت در خانواده را ميان زن و مرد به تساوي تقسيم مي‌کند و الگوي سوم ساختار افقي و الگوي مبتني بر دموکراسي است که پدر، مادر و فرزندان را در يک جايگاه قرار مي‌دهد. در الگوي اخير پدر و مادر هيچ‌کدام حق رياست ندارند و صرفاً مي‌توانند مشاور فرزندان باشند. اگر چنين فرض شود که کنشگران و مدافعان حقوق زن در کشور ما درصدد دفاع از الگوي مديريت مشارکتي باشند، با دو چالش مواجه‌اند:

 اول همراهي جامعه و دوم همراهي قانون‌گذار. در اينجا رسانه‌هاي عمومي و نظام‌هاي تربيتي فعال مي‌شوند تا برابري در نقش‌ها و موقعيت‌هاي خانوادگي را براي آحاد جامعه به‌ويژه زنان ارزشمند جلوه دهند و آن را به يک مطالبة اجتماعي تبديل کنند. پس از شکل‌گيري مطالبه قانونگذار که درصدد اصلاح قوانين موجود است، با مانعي به نام احکام شرعي مواجه مي‌شود و سعي مي‌کند با استفاده از تبصره‌هاي فقهي و با استناد به «ظرفيت فقه»، اصلاحات قانوني را پيشنهاد و موافقت فقها را نيز جلب نمايد.

مواردي از شروط ضمن عقد ازدواج مثل وکالت بلاعزل زوجه در طلاق، مصاديقي از تقسيم اقتدار را نشان مي‌دهد چنان‌که مي‌توان موارد ديگري چون اعطاي اختيار مسکن، اختيار انتخاب شهر محل اقامت، حق اشتغال به کار و حق خروج از کشور بدون نياز به اجازة زوج را نيز به موارد شروط ضمن عقد افزود.

نتيجة چنين اصلاحاتي که به استناد ظرفيت فقه انجام مي‌شود، نزديک شدن به الگوي مديريت مشارکتي است. اما پرسش اين است که آيا اسلام، تصويري از الگوي مديريت مطلوب در خانواده ارائه نکرده است؟ اگر به آموزه‌هاي ديني مراجعه کنيم ترديدي باقي نخواهد ماند که اسلام طرفدار الگوي عمودي در مديريت خانواده است اما به دليل آنکه سياست‌گذاري‌ها و برنامه‌ريزي‌هاي ما بر نظرية اسلامي خانواده و الگوي خانوادة اسلامي ايراني در عصر حاضر مبتني نشده است، عملاً ظرفيت فقه را در خدمت تحقق الگوهاي وارداتي - عمدتاً ليبراليستي - قرار مي‌دهيم و به جامعة علمي حوزه هم اطمينان مي‌دهيم که مناسبات فقهي در تدوين قوانين و سياست‌ها ملاحظه شده است.

نکتة قابل توجه آن است که در فضاي تقليل‌گرايانه که نهادهاي تقنيني و نظارتي صرفاً به حوزة فقه و حقوق حساسيت دارند، اين فرصت فراهم مي‌شود که بتوان با فضاسازي اجتماعي و با تمسک به عناويني چون مصلحت اجتماعي و اضطرار، نهادهاي قانوني را نيز نسبت به چشم‌پوشي از احکام شرع مجاب نمود؛ حال آنکه مصلحت در نگاه ما توجه به واقعيت‌هاي اجتماعي و ضابطه‌مند‌‌کردن آن تحت عناويني است که دين نسبت به آنها حساسيت دارد. از اين رو مصلحتِ اقدام يا مصلحت ِمنع با توجه به جهت‌گيري‌ها و حساسيت‌هاي ديني تعيين مي‌شود. مصلحت به معناي رجحان و ارزشمندي است و تنها عقل عملي و وحي مي‌تواند ارزش‌ها و رجحان‌ها را نشان دهد. از اين رو نبايد گمان کرد که با نگاه‌هاي عرفي و محاسبه‌هاي ذوقي، مي‌توان مصلحت ساخت و آن را بهانه‌اي براي تعطيلي يا تغيير احکام شرعي قرار داد.[15]

5- فقدان الگوي مديريت مطالبات عمومي

 مطالبه، خواسته‌اي تشديد شده و حساسيتي است که منشأ تحرک مي‌گردد توانمندي يک نظام در آن است که بتواند نگرش‌ها و خواهش‌هاي عمومي را با نگاه‌ها و خواسته‌هاي خود هماهنگ و آرمان‌هاي خود را به خواست عمومي تبديل نمايد. اگر نظام براي مطالبة عمومي و حرکت اجتماعي برنامه و سياست روشني نداشته باشد، حساسيت‌هاي اجتماعي توسط «ديگران» هماهنگ و مديريت مي‌شود و نظام مجبور به واکنش‌هاي انفعالي و تن دادن به خواست عمومي و يا مقابله با مطالبات مردمي است و اين هر دو خسارت‌بار خواهند بود. از اين رو همت اصلي نهادهاي مديريتي نظام بايد به کشف شيوه‌هاي تربيتي و اصلاح نگرش‌ها و حساسيت‌ها معطوف گردد وگرنه اجراي ضوابط و مقررات اجتماعي با مقاومت، سهل‌انگاري و عدم اقبال مواجه مي‌گردد و قانونگذاران و مجريان را به عقب‌نشيني وامي‌دارد. به نظر مي‌رسد در عرصة مديريت مطالبات، توفيقي در عرصه‌هاي فرهنگي و اجتماعي نداشته‌‌ايم؛ هرچند در برخي عرصه‌هاي سياسي موفق‌تر عمل کرده‌ايم.

اقدامات انجام شده در موضوع حجاب، مثال روشني است که مي‌تواند ضعف‌ در مديريت مطالبات را آشکار سازد. موفقيت در اين عرصه منوط به آن است که حجاب به يک مطالبه و حساسيت عمومي تبديل شود چنانکه در موضوع هسته‌اي توانمندي نظام در تبديل حساسيت‌هاي خود به مطالبة عمومي، موفقيت در اين عرصه را تضمين نمود.

مديريت صحيح مطالبات علاوه بر آنکه نيازمند تدوين مباحث نظري در اين‌باره است، نيازمند طراحي الگويي براي هماهنگ‌سازي نهادهاي سياست‌گذار، برنامه‌ريز و اجرايي با يکديگر و با جامعة علمي و نهادهاي غيرحکومتي و مردمي است.

سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي جنسيتي؛ آيندة پيش رو

کشور ما در تدوين الگوي مطلوب سياستگذاري و برنامه‌ريزي جنسيتي، وضعيت دشوارتري، نسبت به ديگر کشورها دارد. از يک سو تحت هجوم مفاهيم، مباني، نظريه‌ها، الگوها، شاخص‌ها و روش‌هاي غيربومي است که ادعاي عقلانيت و جهان شمولي دارند و اغلب کارشناسان ما خودآگاه يا ناخودآگاه آن‌ها را پذيرفته و در تحليل‌هاي خود جاري مي‌سازند، بنابراين در چنين حالتي تخلية ذهني کارشناسان براي بيرون آمدن از فضاي تحليلي رقيب بسيار دشوار است. از سوي ديگر با آنکه ادعاي جهت‌داري علوم اسلامي، ضرورت نظريه‌پردازي، الگوسازي و تمدن‌سازي را مطرح مي‌کنيم اما بضاعت کنوني و مباحث توليدي ما بسيار اندک است و بالاخره از ديگر سو کشورهاي اسلامي نيز چشم به ايران دوخته‌اند تا از تجربيات متمايز ما استفاده کنند. بنابراين مسئوليت رهبري جهان اسلام نيز بر حساسيت موضوع مي‌افزايد؛ به‌ويژه در موضوع جنسيت که پيام اصلي ما هم نفي الگوهاي ليبراليستي غربي و هم نفي تفاسير متحجرانه و طالباني است. بنابراين زنان فرهيختة مسلمان حق خود مي‌دانند که تفسير ناب شيعي و الگوي ايراني دفاع از حقوق زنان را از ما مطالبه نمايند.

با درک اين موقعيت خطير بايد با دستمايه نمودن تجربيات گذشته به اسلوبي جديد در اصلاح وضعيت دست يابيم. اما به نظر مي‌رسد به منظور اصلاح سياست‌ها و برنامه‌ها بايد اقداماتي را چه در حوزه‌هاي مطالعاتي و پژوهشي و چه در عرصه‌‌هاي مديريتي و اجرايي انجام داد که در اين مجال به اختصار برخي از آن‌ها بيان مي‌گردد:

1- انجام مطالعات بنيادين

مطالعات بنيادين به تبيين مباني و پيش‌فرض‌ها، روش‌ها، نظريه‌ها و نظام‌ها مي‌پردازد. در موضوع مورد بحث ما دو محور پژوهشي يعني تبيين «نظرية جنسيتي» و «نظرية خانواده» در اسلام حائز اهميت‌اند. در ذيل نظرية جنسيتي اسلام مباحثي چون تصوير اسلام از زن و مرد (مباحث توصيفي)، جنسيت و اخلاق، نظريه جنسي، نظرية جنسيتي تربيت، نظرية جنسيتي فرهنگ، نظرية جنسيتي اقتصاد و نظرية جنسيتي سياست و در ذيل نظرية خانواده در اسلام مباحثي چون ساختار خانواده، طبيعيت يا تاريخيت خانواده، نقش‌هاي جنسيتي، اقتدار در خانواده و کنترل آن، کارآمدي خانواده، اقتصاد خانواده، روابط و پيوندهاي خانوادگي و حمايت از خانواده قرار مي‌گيرد چنان که نظام توصيفي، ارزشي و حقوقي زنان نيز مشتمل بر تمامي آموزه‌هاي ديني در اين 3 حوزه همراه با ترسيم نسبت ميان‌ آن‌هاست.

2- انجام مطالعات راهبردي

مطالعات راهبردي پژوهش‌هايي است که ما را به راهبردهاي مشخص سياستي و برنامه‌اي برساند. اگر دستيابي به «سند تحکيم خانواده» و «سند جنسيتي» نظام اسلامي را هدف اصلي اين مطالعات بدانيم، اثر مهم آن هماهنگ کردن اقدامات سياستي، تقنيني و برنامه‌ا‌ي نظام است. در مطالعات راهبردي چند دسته از پژوهش‌ها مورد توجه قرار مي‌گيرد:

- مطالعاتي که نتيجة آن تدوين نقشة جامع پژوهش در حوزة زن و خانواده است و جايگاه نهادهاي علمي و مديريتي را نيز در اين نقشه نشان مي‌دهد.

- مطالعاتي که ناظر به تحول وضعيت مردان، زنان و خانواده در داخل و خارج از کشور، از گذشته تا حال، با نگاه درجه دوم است.

- مطالعاتي که به ترسيم وضعيت آيندةخانواده و جنسيت در ايران و جهان، بر اساس برآوردهاي علمي از تحولات فرهنگي، سياسي و اجتماعي مي‌پردازد و چالش‌ها و ظرفيت‌هاي جديد را نشان مي‌دهد.

- مطالعاتي که ناظر به آسيب‌شناسي محيطي و مسئله‌شناسي اجتماعي زنان است و مشکلات زنان و خانواده‌ در ايران را تبيين مي‌کند.

- مطالعاتي که ناظر به مديريت اصلاحات اجتماعي است و چگونگي مديريت مطالبات عمومي زنان، مردان و خانواده‌ها را تبيين مي‌کند.[16]

- پژوهش‌هاي الگوپردازانه که الگوي جامع شخصيت زن مسلمان و الگوي خانوادة متعالي در عصر حاضر را ارائه مي‌نمايد. اين دو الگو هر يک مشتمل بر خرده الگوهايي چون الگوي مشارکت اقتصادي، الگوي مشارکت اجتماعي و سياسي، الگوي مشارکت علمي و فرهنگي، الگوي ورزش، الگوي اوقات فراغت، الگوي روابط خانوادگي، الگوي تعامل خانه و مدرسه، الگوي تعامل خانواده و رسانه و الگوي تعامل خانواده و دولت است. الگوها درحقيقت وجه زمان‌مند و امروزين نظريه‌ها و نظام‌ هستند و نقاط آرماني زن و خانوادة امروز را بيان مي‌کنند.

- مطالعاتي که به تدوين شاخص‌هاي رشد و توسعه در حوزه‌هاي جنسيتي و خانواده مي‌پردازد.

3-‌ نهادسازي، ساخـتارسازي و ظرفيت‌سازي

تدوين اسناد راهبردي و اجراي دقيق برنامه‌ها نيازمند ايجاد نهادها و ساختارهاي مناسب است. بدين منظور قبل از هر اقدامي، تأسيس پژوهشگاه مطالعات راهبردي زن و خانواده پيشنهاد مي‌گردد. اين پژوهشگاه علاوه بر آن که انجام مطالعات آينده‌نگر و درجه 2 را بر عهده دارد و با نگاهي کلان مهم‌ترين مسائل، تحولات و عملکردها را به طور دقيق مطالعه و رصد مي‌کند، به پرسش‌هاي زير نيز پاسخ مي‌گويد:

الف. اسناد راهبردي در چه فرايندي تدوين مي‌گردد؟

ب. مسائل اصلي ذهني و عيني و مجموعه پژوهش‌هايي که ما را به تدوين اسناد برساند کدام است و شناسايي و تحليل اين مسائل بر عهدة چه حوزة دانشي است؟

ج. براي دستيابي به اسناد مورد نظر و اجراي هرچه بهتر برنامه‌ها، به چه نهادها، ساختارها و مناسباتي نيازمنديم و بر اساس چه الگويي فعاليت نهادهاي مختلف پژوهشي، کارشناسي، سياست‌گذار، قانوني، برنامه‌ريز و اجرايي را هماهنگ مي‌کنيم؟

د. براي تأمين نيروي انساني مورد نياز، اعم از پژوهشگر، کارشناس، سياست‌گذار، برنامه‌ريز و مجري، چه اقداماتي مورد نياز است؟ و مسئولان و مديران مربوطه چگونگي آمادگي تدوين اسناد، برنامه‌ريزي و اجراي دقيق برنامه‌ها را پيدا مي‌کنند؟

هـ. سياست‌هاي محتوايي، روشي و سازماني حاکم بر تدوين اسناد راهبردي، در حوزة جنسيت و خانواده، چيست؟

از آنجا که اين پژوهشگاه، علي‌القاعده به مثابة اتاق فکر و قوة عاقله برنامه‌ريزي در اين حوزة تخصصي عمل مي‌کند، بايد از اقتدار علمي، مشروعيت و اقتدار رواني لازم براي تعامل با نهادهاي دولتي و غيردولتي برخوردار باشد و به گونه‌‌اي عمل کند که بدون استفاده از روش‌هاي قيم‌مآبانه، اطمينان نهادهاي علمي وحکومتي را، براي تعامل و پذيرش طرح‌هاي مورد نظر فراهم آورد.

تدوين نقشة علمي کشور در حوزة جنسيت و خانواده از مهم‌ترين اقدامات اين پژوهشگاه است. اين نقشه هم پژوهش‌هاي مورد نياز را نشان مي‌دهد و هم جايگاه و تقدم و تأخر هر پژوهش را. بر اساس اين نقشه مي‌توان تخصص‌ها و نهادهاي مورد نياز ظرفيت‌هاي علمي و کارشناسي کشور و خلأهاي موجود را شناخت و برنامه‌اي براي توانمند‌سازي نهادهاي علمي و کارشناسي پيشنهاد داد. بر اساس همين نقشه، مي‌توان دانشگاه‌ها و مراکز تحقيقاتي را به حسب ظرفيت‌هاي پژوهشي و آموزشي‌شان در خدمت تأمين نيروي انساني يا پژوهش‌هاي مورد نياز قرار داد.

نقشه جامع علمي، گرچه نقشة‌راه ما را تا تدوين اسناد توسعه‌اي مشخص مي‌سازد، اما تمامي نيازهاي ما را تأمين نمي‌کند. در قدم بعد نيازمند نقشة عملياتي نظام براي دستيابي به نتيجة مورد نظر هستيم. اين نقشه به ما نشان مي‌دهد که در چه روندي اسناد را تبديل به قانون، برنامه و طرح اجرايي کنيم، چه نهادهايي براي پيگيري امور در هر يک از اين مراحل مورد نياز است، چگونه از اجراي دقيق برنامه مطمئن شويم، بازخوردگيري کنيم، آسيب‌شناسي و ترميم نماييم، و براساس چه الگويي بر عملکرد نهادهاي مربوطه نظارت کنيم.

اين دو نقشه به ما نشان مي‌دهند که ميزان مسئوليت و تصدي‌گري دولت و نهادهاي تخصصي و مردمي در هر مرحله چقدر است، چه حمايت‌هاي مادي و معنوي از پروژه‌هاي علمي، عملياتي و نظارتي مورد نياز است و احياناً چه نهادهايي، غيرضروري و مزاحم پيشبرد برنامه تلقي مي‌شوند. آنچه امروزه در حوزة زنان و خانواده در کشور انجام مي‌شود گرچه نشان از اهتمام و دلسوزي دارد، اما به دليل فقدان نقشة راه فاقد کارآيي است.

مطرح کردن خلأ مرکزي که مطالبات راهبردي را، با تصوير ارائه شده، در دستور کار خود قرار دهد، مي‌تواند با اين انتقاد مواجه شود که نظام اسلامي نهادي به نام شوراي عالي انقلاب فرهنگي را به همين منظور تأسيس کرده و از قضا درخصوص مباحث جنسيتي شوراي فرهنگي اجتماعي زنان به عنوان يک نهاد تخصصي چنين مسئوليتي را بر عهده گرفته است. اما دقت در ساختار شوراي فرهنگي اجتماعي زنان و شرح وظايف مصوب آن، توضيحي شفاف براي ناکارآمدي اين نهاد ارائه مي‌کند. از يک سو در شرح وظايف اين شورا اموري گنجانيده شده که چندان با تدوين سياست‌هاي راهبردي و پيوست‌هاي تحليلي و نظري آن مناسبتي ندارد و از سوي ديگر به جاي آنکه چنين نهادي ترکيب يافته از کارشناسان حقيقي در حوزه‌هاي مختلف علمي از جمله حقوق، جامعه‌شناسي، مديريت، تربيت و روانشناسي باشد، مرکب از نمايندگان حقوقي نهادهاست و بخش پژوهشي آن هم توان تدوين نقشه‌هاي پژوهشي و طرح‌هاي پيش‌گفته را، با نگاه ميان رشته‌اي، ندارد.

به هر حال در فضايي که رهبر معظم انقلاب اسلامي با تأکيد بر جهت‌داري علوم انساني، ضرورت تدوين نقشه جامع علمي و طراحي الگوي اسلامي ايراني پيشرفت و تدوين اسناد توسعه‌اي، درصدد بسيج تمامي ظرفيت‌ها در مسيري واحد و با حرکتي هماهنگ مي‌باشند، نيازمند اصلاحاتي اساسي در ساختارهاي موجود به منظور افزايش ظرفيت‌هاي علمي، دستيابي به نقشة تعامل علمي، کارشناسي و مديريتي ميان نهادهاي نظام و جهت‌دهي برنامه‌ها به سمت تدوين نظريه‌هاي علمي و الگوهاي عملي هستيم و به اين اصلاحات اميدواريم.

والسلام

[1] . براي آشنايي با برنامه‌هاي توسعه قبل و بعد از انقلاب، ر-ک: غلامرضا غفاري و رضا اميدي، کيفيت زندگي شاخصه توسعه اجتماعي، تهران،‌نشر شيرازه، چاپ اول، 1388، ص 123-201.

[2]. جنت هنشل مامسن، جنسيت و توسعه، ترجمه زهره فني، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، 1387، ص 14.

[3] . ر.ک: همان؛ ژانت هايد، «جنسيت و توسعه»، ترجمه مهدي نياکافي فر، زنان و توسعه، تهران، پژوهشکده تحقيقات استراتژيک، چاپ اول، 1388، ص 236

[4] . ر.ک: همان؛ ريچارد پيت، الين هارت ويک، نظريه‌هاي توسعه، ترجمه مصطفي ازکيا و ديگران، تهران، نشر لويه، چاپ دوم 1389، صص 263 – 252.

[5] . ر.ک: زنان و برنامه چهارم توسعه، حوراء (ماهنامه داخلي علمي فرهنگي و اجتماعي زنان)، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، ش 16، شهريور و مهر 1384، ص 5.

[6] . چشم‌انداز 20 ساله نظام، پايگاه اطلاع‌رساني دولت

[7] . براي آشنايي بيشتر با سياست‌هاي حاکم بر برنامه‌هاي سوم تا پنجم و قوانين برنامه‌هاي توسعه اول تا چهارم ر.ک: سياست‌هاي مجمع تشخيص مصلحت نظام.

[8] . ترکيب اعضاي شورا به گونه‌اي که نمايندگان نهادهاي غيروابسته به دولت و افراد حقيقي اکثريت دارند.

[9] . ثمانه قدرت خان، تبعيض دوسويه، شرق، 4/6/83، ص 21.

[10] . با حذف موارد تبعيض‌آميز متون کتاب‌هاي درسي در راستاي برابري جنسيتي سازمان‌دهي مي‌شود، خبرنامه زنان (خبرنامه فرهنگي اجتماعي مرکز امور مشارکت زنان)، ش 44، تيرماه 1383.

[11] . احمدي خراساني، نوشين، ما در کمپين يک ميليون امضاء اشتباه کرديم، ص 11، سايت مدرسه فمينيستي، 8/5/87.

[12] . به گفتة برخي کارشناسان خانواده‌هاي کم‌فرزند توفيق کم‌تري در جامعه‌پذير کردن فرزندان دارند و فرزندان چنين خانواده‌هايي که تقسيم امکانات موجود با خواهران و برادران را تجربه نکرده و خود را با محدوديت‌ها وفق نداده‌اند، آمادگي کمتري براي مواجهه با مشکلات اجتماعي و همبستگي اجتماعي دارند.

[13] . برخي براين باورند که در خانواده‌هاي پرفرزند جواني مادر در رابطه با فرزندان متعدد، بارداري و حضانت، سپري مي‌شود و عطش جنسي فرصت فوران نمي‌يابد اما در جوامعي که بي‌فرزندي و کم‌فرزندي ترويج مي‌شود نمي‌توان بر آموزه‌هاي اخلاقي سخت‌گيرانه پاي فشرد.

[14] . به عنوان مثال ايران در سال 2009 از نظر شاخص تبعيض جنسيتي در رتبة 128 در ميان 134 کشور قرار گرفت (7/8/88 farela news)

[15] . براي آشنايي با مفهوم مصلحت ر.ک: ابوالقاسم عليدوست، فقه و مصلحت، قم، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، چاپ اول 1388، صص 82-95.

[16] . دربارة مديريت مطالبات زنان ر.ک: حوراء (دوماهنامه علمي، فرهنگي و اجتماعي زنان)، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، ش 30، ارديبهشت 1388، ص 3-12.